

سطوح محافظه کاری در کلام حافظ شیرازی

دکتر مجید بهره ور

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

bahrevar.majid@gmail.com

دکتر کرامت الله راسخ

دانشیار جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم

DR.Rasekh@gmail.com

فرشاد جلیل پیران

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج

ffjalipiran@gmail.com

چکیده

محافظه کاری مقوله ای در علوم انسانی و اجتماعی است که به تلاش برای سازگار شدن با وضعیت اجتماعی به منظور حفظ خود اشاره دارد. هدف این پژوهش نشان دادن آثار محافظه کاری در بیان شعری حافظ شیرازی است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی از نگاه گفتمان انتقادی فرکلاف است. فرکلاف تحلیل گفتمان انتقادی را در سه سطح توصیفی، تفسیری و تبیینی انجام می دهد. بر این اساس شعر حافظ شیرازی در این پژوهش در سه سطح توصیفی، تفسیری و تبیینی تحلیل می شود. معیار تحلیل شعر حافظ با استفاده از شاخص هایی مانند ابهام، استفاده از طنز و مصطلحات صوفیانه و عرفانی انجام می شود. یافته های پژوهش نشان می دهد که شعر حافظ از این دیدگاه از خصوصیت گفتمانی و ایدئولوژیک برخوردار است. گفتمان غالب عصر حافظ گفتمان سرکوب است. تأثیر این گفتمان به وضوح در شعر حافظ دیده می شود، به طوری که حافظ نیز با رندی از این گفتمان استفاده می کند. نتیجه ی کلی این پژوهش این است که شعر حافظ تحت تأثیر گفتمان محافظه کاری غالب در عصر او قرار دارد و آثار این تأثیر را می توان در بسیاری از این غزل های وی مشاهده کرد.

کلیدواژه ها: تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف، حافظ، محافظه کاری زبانی. - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir

۱. مقدمه

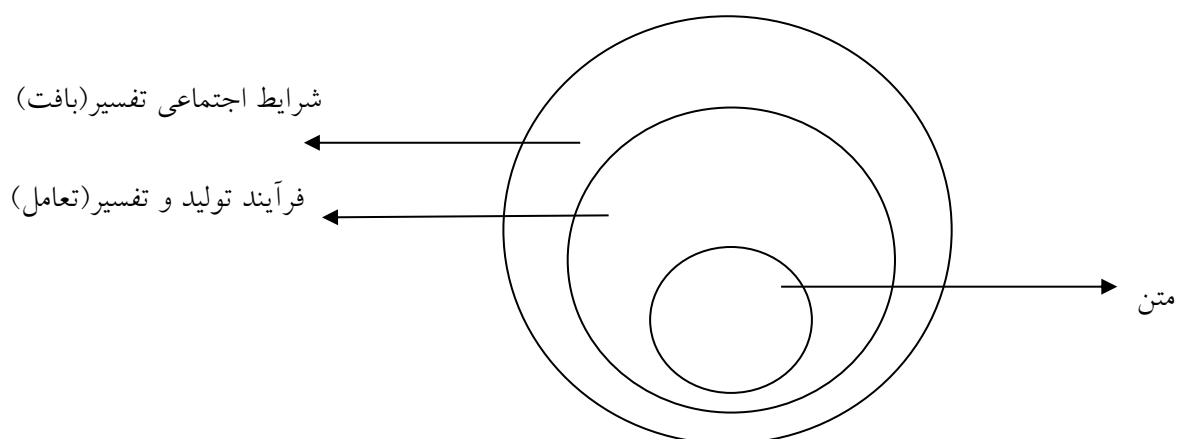
زبان گهواره ای است که طفل اندیشه در آن نشو و نما می یابد. یکی از وجوه برتری شاعران و نویسندگان بزرگ، زبان خاصی است که در نوشتار یا گفتار خود انتخاب می کنند. یکی از شاعرانی که زبان شعری اش همیشه جایگاه جنجال بوده است حافظ شیرازی است. گویی این گفته ی هایدگر که « انسان در خانه ی زبان سکونت دارد » (هایدگر، ۱۳۸۹: ۵)، در شعر حافظ یک اصل است و برای خواندن حدیث (شعر) او که غیر معنای آن را نمی داند سرانجام باید به خانه ی زبان این شاعر فرود آمد. حافظ با ارتباط دادن شعر به مقوله های اجتماعی، سیاسی، دینی و تاریخی به زبان خود گستردگی معنایی بخشیده و باعث عمق بخشیدن به آن شده است. ارتباط شاعر با منابع قدرت، به کلام وی موجودیت سیاسی و اجتماعی بخشیده است؛ آن گونه که می توان گفت در تقریباً پانصد غزلی که از او باقی مانده، در هر غزل این وجه سیاسی و اجتماعی نمودار است. این ارتباط، گره خوردن زبان شاعر با ساختار مذهبی و سیاسی - اجتماعی قرن هشتم را نشانگر است. تحلیل گفتمان انتقادی که هدفش بررسی رابطه ی بین زبان، قدرت و ایدئولوژی است از دو جنبه زبان را بررسی می کند: ابتدا نمود سطحی و ظاهری زبان را در مدنظر دارد سپس جنبه ی فرامتنی و بافت موقعیتی که بر شکل گیری این زبان اثر گذاشته است. اثر پذیری زبان حافظ از ساختار اجتماعی که دو قطبی بوده شعر وی را دو قطبی کرده است. در یک طرف گفتمان مسلط ریایی و طرف دیگر گفتمان مغلوب رندی حافظ.

همچنین به دلیل هم پهلوی بودن قدرت و ایدئولوژی با زبان، شاعر نمی توانست زبانی ساده و همه فهم را انتخاب کند این است که وی برای حفظ گفتمان خویش، از طرح های زبانی گوناگون بهره می برد. حافظ در زبان خود از ایهام، ابهام، مصطلحات صوفیانه، تناقض، استعاره، تشبیه، و سایر فنون بلاغت و صناعت ادبی استادانه مستفید شده است. اما یکی از رند زبانی های او که تا کنون به آن توجه نشده است، **محافظه کاری زبانی** است. علی الخصوص که این محافظه کاری را از مجراهایی چون طنز، ایهام و مصطلحات صوفیانه به طرز حیرت انگیز و ظریفی به پیش می برد که آگاهی از آن به فهم لایه های پنهانی شعر او کمک شایانی می کند. سخن اصلی این پژوهش این است که در عصر حافظ، ویژگی سرکوبگری گفتمان مسلط و خصلت ایدئولوژیک آن به محافظه کاری گفتمان ها دامن زده بود و حافظ، متناسب با قدرت و ایدئولوژی، زبانی را ایجاد کرده است که محافظه کاری از آن برمی خیزد. این محافظه کاری زبانی به صورت یک گفتمان درآمده و بعد از حافظ حیات خود را در زبان سیاستمداران و شاعران سیاستمدار ادامه داده است. بنابراین می توان این جنبه از زبان شعری حافظ را با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و استمداد از جامعه شناسی معرفت مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

۲- تحلیل گفتمان انتقادی:

«تحلیل گفتمان انتقادی که در زبان فارسی به "سخن کاوی"، "تحلیل کلام" و "تحلیل گفتار" نیز ترجمه شده است، یک گرایش مطالعاتی بین رشته ای است که از اواسط دهه ی ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ی ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده ی علمی - معرفتی در رشته هایی چون انسانشناسی، قوم نگاری، جامعه شناسی خرد، زبانشناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبانشناسی، نشانه شناسی و سایر رشته های علوم اجتماعی و انسانی علاقه مند به مطالعات نظام مند ساختار و کارکرد و فرآیند تولید گفتار و نوشتار ظهور کرده است. اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله ای از زبان شناس معروف انگلیسی، زلیک هریس، به کار رفته است. زلیک هریس در این مقاله دیدی صورتگرایی از جمله به دست داده و تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی صورتگرایی و (ساختگرایی) به جمله و متن برشمرد.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷-۸). رویکردهای ساختگرا، نقشگرا و انتقادی، سه رویکرد اصلی تحلیل گفتمان هستند که از این میان رویکرد انتقادی به گفتمان را، به دلیل اینکه بر اساس ساختگرایی اجتماعی شکل گرفته است، برای تحلیل متون کارآمدتر می دانند. «ساختگرایی اجتماعی نیز بر این گفته استوار است که شیوه های سخن گفتن ما منعکس کننده ی جهان ما، هویت های ما و روابط اجتماعی ما به صورت خشتی نیست، بلکه در ایجاد و تغییر آن نقش فعال دارد.» (بورگسن و فلیس، ۱۳۸۹: ۱۸). این است که این رویکرد معتقد است با بررسی عوامل فرامتنی و فراجمله ای متن می توان به ناگفته های نویسنده پی برد و زوایا و خبایای پنهانی آن را کشف و به عواملی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر متن اثرگذار بوده اند و در زبان نویسنده بازتاب یافته اند، آگاهی یافت.

سه رویکرد مهم در تحلیل گفتمان انتقادی، رویکرد تئون وندایک، روٹ وداک و رویکرد نورمن فرکلاف است، که این پژوهش سعی دارد، سطوح محافظه کاری شعر حافظ را، از منظر تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف بررسی کند. در تعریف فرکلاف از گفتمان، گره خوردن متن با عمل اجتماعی یک امر حتمی است و همین وجه امتیاز سخن وی در مورد گفتمان است. یعنی به گفتمان و متن که دارای رابطه ای دیالکتیکی و دو سویه با هم هستند به عنوان یک گزاره ی اجتماعی نگاه می کند. بر این اساس تحلیل گفتمان انتقادی می تواند روش هایی برای بررسی روابط میان گفتمان ها و تحولات اجتماعی، (متن نیز یک تحول اجتماعی است که از طریق گفتمان با ساختار اجتماعی رابطه برقرار می کند) در اختیار پژوهشگر بگذارد. «من (فرکلاف) گفتمان را مجموعه ی به هم تافته ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن می دانم. و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آنها را طلب می کند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹).



شکل ۱. سه عنصر گفتمان از دیدگاه فرکلاف

لب کلام فرکلاف در مورد تحلیل گفتمان این است که متون حاوی گزاره‌هایی هستند که طبیعی انگاشته می‌شوند. این گزاره‌های تلویحی طبیعی شده که منشی ایدئولوژیک دارند در گفتمان فراوان یافت می‌شوند. «طبیعی شدگی، آن دسته از گفتمانها و بازآمدهایی است که ایدئولوژی مسلط سعی بر عادی سازی آنها داشته است و از طریق نهادها آن قدر در تار و پود ساختار اجتماعی حل شده‌اند که به صورت باور همگانی و عقل سلیمی و غیر ایدئولوژیک به نظر می‌آیند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۶). وی معتقد است که گفتمان مسلط از طریق قدرت این گزاره‌ها را ایجاد کرده و سعی می‌کند از طریق ایدئولوژی آنها را طبیعی جلوه دهد. در این بین زبان نیز مانند گهواره‌ای ایدئولوژی را در خود جای می‌دهد. «ایدئولوژی با وساطت زبان در نهادهای اجتماعی به جریان می‌افتد» (وداک، ۲۰۰۱: ۱۰ به نقل از سلطانی، ۱۳۸۴: ۳۲)، و عامل انتقال و شکل دهنده‌ی این عملیات گفتمانی می‌شود زیرا که فرکلاف بر این باور است که «زبان صورت مادی ایدئولوژی است و در واقع زبان آغشته به ایدئولوژی است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶). اما ایدئولوژی که می‌تواند «دلالت بر ایده‌ها و باورهایی داشته باشد که به مشروعیت بخشی به منافع یک گروه یا طبقه‌ی حاکم، به ویژه از راه تحریف و رباکاری یاری برساند.» (ایگلتن، ۱۳۹۷: ۶۴)، در نظر فرکلاف عبارت است از «معنا در خدمت قدرت» (جهانگیری و ریگی زاده، ۱۳۹۲: ۱۳). وی بر این باور است که ایدئولوژی رویه‌ی پنهان خود را نشان نمی‌دهد و تحلیلگر گفتمان انتقادی باید آن را از ناگفته‌های متن بیرون بکشد. «من اعلام می‌کنم که ایدئولوژی‌ها در درجه‌ی اول در ناگفته‌ها نهفته‌اند.» (Fairclough, 2010: 27) این است که در رویکرد فرکلاف، زبان، قدرت و ایدئولوژی در کنار هم هم‌نشین هستند. باید توجه داشت که در این رویکرد به ادبیات و متون ادبی به عنوان یک نوع گفتمان نگاه می‌شود. «در نگاه تحلیلگران گفتمان انتقادی، ادبیات به مثابه‌ی زبان و گفتمان است.» (آقا گل زاده، ۱۳۸۵: ۱۷). توجه فرکلاف به رابطه‌ی بین گفتمان و اجتماع است زیرا وی معتقد است، ساختارهای اجتماعی ویژگی‌های گفتمان را رقم می‌زنند و این که گفتمان در چارچوب باز تولید اجتماعی روابط سلطه رخ می‌دهد. در نظر فرکلاف حتی زبان یک عمل اجتماعی است و به صورت قاعده‌مندی از ساختار اجتماع اثر می‌پذیرد. «زبان به عنوان یک عمل اجتماعی، توسط ساختارهای اجتماعی معین می‌شود» (Fairclough, 1989: 17). در تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان دارای دو بافت یا زمینه، یکی بافت متن و دیگری بافت موقعیتی است.

منظور از بافت متن، بررسی کارکرد زبان در متن است و اینکه نوع کاربرد زبان در چارچوب متن چگونه بوده است. تحلیلگران گفتمانی این نکته را با بررسی عناصر جمله و ارتباط آن با سایر عناصر زبانی دیگر در نظر دارند. یعنی اینکه بافت متن را در ارتباط با تاثیر عناصر صوری زبان بر روابط کارکردی و معنایی آن پردازش می‌کنند. بافت موقعیتی نیز به فرامتن و فرا جمله اشاره دارد. مانند بافت موقعیتی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. «بافت موقعیتی هر گفتمان خاص در برگیرنده‌ی نظام اجتماعی و مناسبات قدرت در بالاترین سطح اجتماع خواهد بود.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۹). بافت موقعیتی به این امر اشاره دارد که متن در چه بافتی و توسط چه کسی و با چه زبانی و برای چه به وجود

آمده است؟ در تحلیل گفتمان انتقادی جایگاه قدرت، خواه قدرت سیاسی یا قدرت به معنای فوکویبی آن که قدرت را فراتر از وجه سیاسی آن تعریف می‌کند، برجسته است. «قدرت تنها در صحنه‌های سیاسی نمودار نمی‌شود، بلکه در کلیه سطوح جامعه ساری و جاری است. از این رو فناوری‌های قدرت را نباید به نهادهای سیاسی محدود کرد، بلکه قدرت در کلیه سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی اعمال می‌گردد.» (فوکو، ۱۳۸۷: ۱۵۸). قدرت نقش به‌سزایی دارد؛ زیرا که هم بار انتقادی گفتمان به این عامل بستگی دارد و هم مبارزات گروه‌ها برای سلطه، با جایگاه قدرت تعریف می‌شود. گفتمان مسلط، مسلط بودن خود را با واژه‌ی قدرت همراه می‌بیند و برای حفظ آن می‌کوشد و این همان چیزی است که از آن به **اراده معطوف به قدرت** یاد می‌شود. در مقابل گفتمان‌های تابع و مغلوب، فروپاشی این قدرت گفتمان مسلط را خواستار هستند؛ چرا که حصول آزادی فقط از این طریق ممکن می‌شود. این نکته‌ای است که در مورد حافظ صدق می‌کند. «چنان می‌اندیشم که اگر یک نکته از سراسر دیوان حافظ بخواهیم برگزینیم که جوهر شعر او و خلاصه‌ی جهان بینی وی باشد، جز تصویر میدانی از **اراده معطوف به آزادی** چیز دیگری نیست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۴۳۱). فرکلاف منظور از انتقادی بودن گفتمان را در ارتباط آن با قدرت تعریف می‌کند: «کند و کاو و تجزیه و تحلیل مناسبات قدرت در جامعه و صورت بندی دیدگاه‌های هنجاری که از منظر آن بتوان نیم‌نگاهی به امکان تغییر اجتماعی این روابط را نقد کرد.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹). از طرف دیگر با جامعه‌شناسی معرفت که به ارتباط ایده (معرفت فردی) با ساختار اجتماعی (تحلیل گفتمان) می‌پردازد می‌توان به معیارهای محافظه‌کاری حافظ در ارتباط با واقعیت جامعه پی برد. «واقعیت ساخته و پرداخته‌ی جامعه است و جامعه‌شناسی معرفت باید فرآیندی را که این امر در آن روی می‌دهد تجزیه و تحلیل کند.» (برگر و لوکمان، ۱۳۸۷: ۷). در مرکز جامعه‌شناسی برگر و لوکمان واقعیت روزمره‌ی زندگی قرار دارد. و این که این واقعیت ساختاری کاملاً اجتماعی دارد. «قدرت» که واقعیت روزمره‌ی اشعار سیاسی - اجتماعی حافظ بوده است نقش بیش‌تری در شعر او ایفا می‌کند چرا که «به نظر برگر و لوکمان ساخت واقعیت در خلا تحقق پیدا نمی‌کند.» (کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۲۲۷). به دلیل همین قدرت است که شاعر، شاهان را ممدوح است ولی عوامل وابسته به قدرت شاه یعنی زاهد و صوفی و شیخ و محتسب را منتقد. این نکته را باید در نظر داشت که محافظه‌کاری در دیوان حافظ با تعریف غربی آن متفاوت است چرا که پیدایش محافظه‌کاری در اروپا به قرن هجدهم و نوزدهم بر می‌گردد و در طی تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن سال‌ها جریان محافظه‌کاری شکل گرفت و گویی کارل مانهایم را اولین کسی می‌دانند که این واژه را به کار برده است. «مشرَب محافظه‌کاری واکنشی است به اندیشه‌ی انقلاب، ترقی، عقل‌گرایی، لیبرالیسم و رادیکالیسم با تکیه بر مفاهیمی چون سنت‌گرایی، هم‌نوگرایی و نو‌بیزاری.» (حسینی، ۱۳۸۰: ۳۶). پیداست که حافظ چنین محافظه‌کاری نیست. محافظه‌کاری حافظ را احتیاط‌زبانی و شکل دادن به کلام متناسب با ساختار اجتماعی و منابع قدرت در جهت حفظ گفتمان تابع و مغلوب رندی تعریف می‌کنیم. این محافظه‌کاری سعی بر تغییر دارد و علیه گفتمان مسلط قرن هشتم به پیش می‌رود. محافظه‌کاری زبانی حافظ یک محافظه‌کاری سیاسی است که در واکنش به جمود اندیشه، ریای اجتماعی، فساد اخلاقی، توجه به بایدها است و هدفش این است که زبان را پوششی قرار دهد برای حفظ اندیشه‌ای که محوریت مبارزه‌ی خود را سرکوب قدرت گفتمان مسلط قرار داده است. تنها وجه اشتراک محافظه‌کاری غربی و محافظه‌کاری حافظ این است که هر دو مخالف با جریان حاکم و مسلط هستند و گفتمان قدرت را خواهان هستند و موافقند که قدرت با گفتمان شان همراه باشد. «در کنار ضدیت با لیبرالیسم، اقتدارگرایی دومین ویژگی مشترک در میان اکثریت قریب به اتفاق متفکران محافظه‌کار است.» (راسخ، ۱۳۹۴: ۸۷). گفتمان‌ها از زبان برای بیان ایدئولوژی خود و سرکوب ایدئولوژی گفتمان‌های مقابل استفاده می‌کنند زیرا «زبان به انحاء مختلف و متفاوت حامل ایدئولوژی است.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۲). همین نقش را زبان در جامعه‌شناسی معرفت ایفا می‌کند. چرا که جامعه‌شناسی معرفت معتقد است واقعیتی که زندگی روزمره ساختار اجتماعی آن را می‌سازد از طریق زبان در سطوح مختلف سنخ بندی می‌شود و انتقال می‌یابد. حافظ در طی زندگی روزمره، فعالیت سیاسی - اجتماعی خود را در ارتباط با نهادها و عوامل اجتماعی سپری کرده بود

و سعی در ارتباط با منابع قدرت داشت. رد پای این قدرت جز به جز در زبان او در هر غزل نمودار است. به طوری که می‌توان گفت شناخت معرفت شاعر در پیوند با معرفتی است که ساختار اجتماعی عصرش رقم زده است، جامعه‌شناسی معرفت هم بر این گفته صحه می‌گذارد که «شناخت تابعی از ساخت اجتماعی و فرهنگی است» (آشتیانی، ۱۳۵۷: ۹۷). یعنی با توجه به بافت موقعیتی و ساختار اجتماعی تحلیل گفتمان و زندگی روزمره جامعه‌شناسی معرفت، مشخص می‌شود که مقاومت زبانی حافظ در برابر منابع قدرت باعث ایجاد محافظه‌کاری در زبان او شد. این رابطه ی تنگاتنگ با منابع قدرت است که در شعر او شخصیتها، مکان‌ها، و موقعیت‌ها را می‌آفریند. جایی که جامعه‌شناسی معرفت معتقد است که واقعیت بافتی اجتماعی و همگانی دارد و در بسیاری از مواقع این بافت موقعیتی و ساختار اجتماعی به صورت مستقیم و غیر مستقیم معرفت و نظام آن را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و تطبیق دادن این تعریف بر متن دیوان حافظ راهگشای این نکته‌ی مهم است که گفتمان و ساختاری که این بافت موقعیتی و ساختار اجتماعی در عصر شاعر ایجاد کرده یک "واقعیت" مهم تر از دیگر واقعیت‌ها را به وجود آورده بود و آن قدرت بوده و زبان حافظ خواه یا ناخواه از این قدرت اثر پذیری داشته است. برگر و لوکمان معتقدند که واقعیت از میان این برهمکنشی که مشارکین در ساخت اجتماع روزمره دارند شکل می‌گیرد و وجود اجتناب ناپذیر این مشارکین باعث می‌شود که این شکل‌گیری واقعیت امری ناگزیر باشد. پس معرفت، ایده و نظام فکری از تاثیر پذیری که این ساختار اجتماعی آن را مانند هیولا در بر گرفته و آن را می‌سازد مستثنی نیست. «به عقیده ی برگر و لوکمان و بر خلاف نظریه های ساخت‌گرایی افراطی، درست است که واقعیت یک ساخت است اما این ساخت به هیچ وجه دلبخواه نیست.» (کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۲۲۷).

۲-۱- مراحل تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

۲-۱-۱- انتخاب متن: انتخاب شعر و اندیشه ی حافظ به عنوان موضوع مورد بررسی از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی و جامعه‌شناسی معرفت.

۲-۱-۲- شرح بافت موقعیتی متن: حافظ، متولد اوایل قرن هشتم، «تولد او در ۷۱۵ صورت گرفته است» (معین، ۱۳۷۵: ۱۱۲) و متوفی به اواخر همین قرن است. «سال ۷۹۲ به اقوی احتمالات سال وفات خواجه حافظ است.» (غنی، ۱۳۸۳: ۴۱۳). هر چند در زمان جوانی و وارد شدن حافظ به عرصه ی سیاست و اجتماع، صد سالی از فاجعه ی مغول گذشته بود اما به گواه دیوان شعری وی و کتب تاریخی باز مانده از این قرن، دوران زندگی او از تاریک‌ترین دورانی بود که تاریخ ایران به خود دید. «روزگار عصر حافظ، اگر از روی دیوان وی تصویر شود، روزگاری بوده است، آکنده از فساد و گناه، آکنده از تزویر و جنایت. تاریخ هم هست که به این مایه فساد و جنایت شهادت دهد.» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۳۸). این فساد و گناه و تزویر به همه ی نهاد‌ها و بافت‌های موقعیتی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سرایت کرده بود. در این قرن دو خاندان آل اینجو و آل مظفر بر سر ملک فارس که سعدی، تختگاه سلیمان، نامش نهاد در حال نزاع و کشمکش بودند. زبان شاعر مشحون از اسامی وزرا، رجال، و شخصیت‌های برجسته ی این دو خاندان و کسانی است که در جریان تحولات اجتماعی - سیاسی قرن هشتم نقش موثری داشته اند. در این دوره نیز مانند قرون پیشین استیلا ی فرهنگی با مذهبی آمیخته با ریا و تظاهر بود حال آنکه تصوف و عرفان نیز با قدرت و سیاست گره خورده بود. در چنین دوره ای امثال حافظ و عبید زاکانی، به انتقاد و مخالفت با این مذهب ریایی و تصوف دروغین همت گماشتند. با این تفاوت که شعر حافظ فراتر و پیچیده تر و نزدیک تر به این مبانی قدرت به راه انتقادی خود ادامه می‌دهد و خود گاه در جریان بیشتر اتفاقات و انتقادات سیاسی - اجتماعی حضور دارد. برخورد قاطع شاعر با این حوادث و ابهام و ابهامی که در زبان او در جهت محافظه‌کاری زبانی وی است بافت موقعیتی دیوان شعری اش را مبهم و غیر شفاف نشان می‌دهد.

۳- تجزیه و تحلیل:

۳-۱ تحلیل گفتمان انتقادی شعر حافظ در سطح توصیف: در این سطح، به واژگان، شخصیت‌ها و بازیگران اجتماعی، مکان و فضای گفتمانی، و ضمایر پرداخته می‌شود. ارتباط سطحی و معنایی آن‌ها در جهت روشن‌سازی این که کاربرد آن‌ها از طرف شاعر در راستای محافظه‌کاری زبانی وی بوده است، در همین سطح قابل بررسی است.

۳-۱-۱ بررسی واژگان:

باید دقت داشت در جهت محافظ کاری است که شاعر در کاربرد واژگان متناسب با مواضع قدرت و دادن بار ایدئولوژیک به آنها، طنزی دیرپاب، ایهامی خفی و مصطلحات صوفیانه و عرفانی نیز همراه کرده است.

« به چشم عقل در این رهگذار پر آشوب جهان و کار جهان بی ثبات و بی محل است »

(دیوان حافظ، ۱۳۸۵: ۳)

دقت شاعر در کاربرد واژگان زمانی مشخص می‌شود که زبان وی را متناسب با بافت موقعیتی، و قدرتی که این بافت به گفتمان مسلط ریایی داده بود، و ترس حافظ از این قدرت تفسیر کنیم. در شیرازی که به سبب وفور زهاد و علمای دین، لقب «برج اولیا» (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۱۱) را به خود اختصاص داد، راه دل نیل به مقصود است نه راه عقل. حافظ در این ابیات در جهت بیان عقاید خود، بی‌ثباتی جهان که جمله هیچ بر هیچ است و می‌نوشی، که گفتمان مسلط آن را نمی‌پذیرد از ظرافت واژگان مستفید می‌شود. طبعاً اگر بر او ایراد وارد کنند، جواب خواجه این است که اگر گفتم جهان بی‌ثبات است به چشم عقل این چنین بود نه به چشم دل!

«عیب می‌جمله چو گفتمی هنرش نیز بگو نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند»

(همان: ۱۸۲)

در این بیت تمرکز خواجه در طنزی که در واژگان ایجاد کرده است بسیار دقیق است. معلوم است که وعظ و زهاد و صوفیان عیب می‌را می‌گفتند و واژه‌ی "می" که اساس مکتب حافظ است باید از طرف او تبرئه شود. جواب حافظ این است که می، زداینده‌ی عقل و حکمت (دانش و فلسفه) است و شما ریاکاران که خود آن را نوشیده‌اید فاقد عقل گشته‌اید و از حکمت برخوردار نیستید و به همین سبب به بدگویی از آن می‌پردازید. برای مثال نگاهی به واژه "کام" در شعر حافظ، نیز به استعمال آگاهانه‌ی شاعر از آن خبر می‌دهد. حافظ در جهت شکستن ایدئولوژی که همیشه در زبان گفتمان مسلط ریایی عصرش موجود بود نزدیک به ۴۰ بار این واژه را به کار برده است. (صدیقیان، ۱۳۷۸: ۷۶۹). چرا که این واژه طبیعت مادی و لذت‌گرایی او را برجسته تر خواهد کرد.

«به کام تا نرساند مرا لبش چون نای نصیحت همه عالم به گوش من باد است»

(دیوان حافظ، ۱۳۸۵: ۳۵)

و برای جهت دادن به محافظه‌کاری زبانی که مخالفت اندیشه با گفتمان مسلط و ساختار اجتماعی را پوشش می‌دهد واژه را در طرح‌های متفاوت می‌ریزد. کامگار، کامکاری و کامران و کامرانی. خواجه می‌توانست از واژه‌هایی چون آرزو، میل و هدف و نیل استفاده کند؛ هرچند از آن واژگان نیز بهره‌جسته است. ولی واژه‌ی کام حساسیت ایدئولوژیک را به همراه دارد.

یا واژه "جماش" که معنای مست و افسونگر و گستاخ می‌دهد فقط دو بار در دیوان حافظ استعمال شده است.

یک بار صفت چشم معشوق سهی سرو او و دیگر صفت چشم شیخ شهر!

«غلام نرگس جماش آن سهی سروم که از شرابِ غرورش به کس نگاهی نیست»

(همان: ۱۳۱)

«فغان که نرگس جماش شیخ شهر امروز نظر به درد کشان از سر حقارت کرد»

(همان: ۱۳۱)

شاعر با طنز می‌گوید جای درد و فغان است که چشم شیخ شهر بر سر منبر ناز و کرشمه اش برای شاهد و ساقی

است ولی ترش رویی و عبوس آن برای دردی کشان است و به ما به دیده ی استحقار نظر می کند:

«این تقوی ام تمام که با شاهدان شهر
ناز و کرشمه بر سر منبر نمی کنم»
(همان: ۳۵۳)

از طرفی وقتی معشوق بر اثر غرو خود این گونه هرزه نگر نیست پس چرا آن را بر چنین شیخی ترجیح ندهم؟ چون آماج طنز و ایهام حافظ مذهب و سیاست است، ما چند غزل که واژگان در ارتباط با صاحبان قدرت (شاه و وزیران) و مذهب (زاهد، صوفی، شیخ، مفتی و محتسب) استعمال شده اند را، نمونه می آوریم. «قلمرو طنز حافظ را در سراسر دیوان او، بی هیچ استثنایی، رفتار مذهبی ریا کاران عصر تشکیل می دهد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۴۱). این امر نمودار می سازد که چگونه متناسب با مواضع قدرت، حافظ صراحت یا محافظه کاری دارد. فی المثل درباره ی می نوشی که قاعدتا امری حرام و مغایر با شرع و مذهب است جایی که گفتمان مسلط (شاه) موافق با حافظ باشد با صراحت از می انگوری سخن به میان می آورد و هرگاه گفتمان مسلط علیه او باشد، واژه تأویل پذیر می شود. در غزل هایی که شاهان موافق با گفتمان رندی حافظ هستند، می بینیم که با صراحت به آن ها پیشنهاد می نوشی می دهد و در ابیات این چینی بدون شک غزل یا مختص به دوران شاه ابواسحق اینجو که رفیق گرمابه و گلستان وی بود و یا به دوارن شاه شجاع که بیش تر عمر شاعری حافظ در دوران حکومت او بوده است. همچنین شاه منصور، آخرین بازمانده ی حکومت مظفری، که به دست تیمور گورکانی حکومتش برچیده شد. بالطبع اگر واژگان غزلی در زبان حافظ از احتیاط برخوردار باشند، بیانگر این است که غزل مختص به دوران حکومت شاهی باشد که مخالف با گفتمان رندی حافظ است مانند مبارزالدین محمد. برای اثبات این مدعی واژگان غزلی از دوران امیر مبارزالدین محمد مظفری که با گفتمان رندی حافظ سرسختانه مخالفت می ورزید را نمونه می آوریم که اوج محافظه کاری زبانی حافظ را نمودار است و سپس غزل هایی را مختص به دوران شاه شجاع و شاه منصور:

اگرچه باده فرح بخش و بادگل بیزاست	به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
صراحی و حریفی گرت به چنگ افتد	به عقل نوش که ایام فتنه انگیز است
در آستین مرقع پیاله پنهان کن	که همچو چشم صراحی زمانه خونریز است
به آب دیده بشویم خرقه ها از می	که موسم ورع و روزگار پرهیز است
مجوی عیش خوش از دور بازگون سپهر	که صاف این سرخم جمله دردی آمیز است
سپهر بر شده پرویزی است خون اشام	که ریزه اش سرکسری و تاج پرویز است
عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ	بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است»

(دیوان حافظ، ۱۳۸۵ غزل، ۴۱)

در بیت اول واژه ی محتسب از طنز برخوردار است چرا که شاه خونخوار و سفاک و خشکه مذهب مظفری را هدف می گیرد. خشکه مقدسی او تا به حدی بود که برای پیدا کردن یک تار موی پیامبر که شنیده بود در شهر بم هست، به آن شهر سفر کند! (غنی، ۱۳۸۳: ۲۰۸). خم و سبو شکست و مردم را به سمت زهد ریایی و متظاهرگونه کشاند. به همین خاطر حافظ با لحنی طنزآمیز دوران حکومتش را «روزگار پرهیز» می خواند و این گونه بود که اصحاب اهل حال شیراز و حتی پسر وی شاه شجاع به او لقب «سلطان محتسب» دادند (همان: ۲۱۵). در ابیات دیگر نیز به عقل نوشیدن می، در آستین مرقع پیاله پنهان کردن و واژه ی ورع نیز از چاشنی طنز برخوردارند و باری ایدئولوژیک دارند. واژگانی چون: عقل، مرقع، آب دیده، خرقه، ورع و پرهیز نیز بافتی صوفیانه و مذهبی به شعر می دهند تا انتقاد شاعر را دیر یاب کنند و پوششی باشند بر محافظه کاری زبان وی. این غزل منبع مهمی است که بیانگر محافظه کاری حافظ با توجه به رابطه ی آن با قدرت است؛ و با توجه به رابطه ی گفتمان شاعر با قدرت ها این نوع محافظه کاری هم در نوسان بود. در غزلی دیگر که از قضا نام شاه شجاع را می آورد، گفتمان مسلط شاهی که موافق با گفتمان تابع رندی حافظ است، نیز این صراحت دیده می شود و محافظه کاری به کنار زده می شود. این غزل تقابل محافظه کاری و صراحت زبانی

شاعر در دو دوره ی نوسان قدرت است. واژه های محافظه کارانه و واژگان صریح به طور برجسته مشخص شده اند. «این غزل بلافاصله بعد از سقوط و کوری امیر مبارزالدین محمد و به سلطنت رسیدن پسرش شاه شجاع سروده شده است» (غنی، ۱۳۸۳: ۲۰۰).

«سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش
شد آنکه اهل نظر بر کناره می رفتند
به صوت چنگ بگویم آن حکایتها
شرابِ خانگی ترس محتسب خورده
محل نور تجلی است رای انور شاه
به جز ثنای جلالش مساز وردِ ضمیر

که دور شاه شجاع است، می دلیر بنوش
هزار گونه سخن بر دهان و لب خا موش
که از نهفتن آن دیگ سینه می زد جوش
به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش...
چو قرب او طلبی در صفای نیت کوش
که هست گوش دلش محرم پیام سروش»
(همان: ۲۸۳)

یکی دیگر از شاهانی که حافظ با آنها میانه ی خوبی دارد، شاه منصور، آخرین باز مانده های خاندان مظفری است. چند غزل در دیوان حافظ موجود است که به اتفاقات دوران این شاه مظفری اشاره دارد. در یک جا سلطان زین العابدین، پسر شاه شجاع، که در قلعه یی محبوس بود، گریخته و به قصد جنگ با شاه منصور به شیراز حرکت کرد ولی شاه منصور او را شکست داد و شاه یحیی را هم به صلح واداشت. آقای غنی غزل شماره ی ۱۵۳ را مختص به این ایام می داند (غنی، ۱۳۸۳: ۴۰۹). مطلع آن غزل این بیت است:

«سحر چون خسرو خاور علم برکوهساران زد
به دست مرحمت یارم درامیدوران زد»

(دیوان حافظ، ۱۳۸۵: ۱۵۳)

و او را شهسوار میدان جنگ می لقب می دهد. و از خداوند می خواهد که پیروزی را نصیب شاه مظفری بکند.
«خیال شهسواری پخت و شد ناگه دل مسکین
«شهنشاه مظفر، شجاع ملک و دین منصور
«از آن ساعت که جام می به دست او مشرف شد
که جود بی دریغش خنده بر ابر بهاران زد»
زمانه ساغر شادی به یاد می گساران زد»
(همان: ۱۵۳)

اینکه چرا شاعر در این ابیات بدون محافظه کاری از شاه مظفری طرفداری می کند و او را به می نوشی دعوت می نماید به این دلیل است که در این جنگ شاه منصور پیروز نهایی است. زبان حافظ نیز که در جریان قدرت شکل می گیرد دیگر از قدرت واهمه ای ندارد و محافظه کاری که یکی از وجوه و شکل های این زبان است نیز کم رنگ می شود. اما در غزل زیر:

«بیا که رایت منصور پادشاه رسید
جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت
سپهر دور خوش اکنون کند که ماه آمد
ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن
عزیز مصر به رغم برادران غیور
کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل

نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
کمال عدل به فریاد داد خواه رسید
جهان به کام دل اکنون رسد که شاه رسید
قوافل دل و دانش که مرد راه رسید
ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید
بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید»

(همان: ۲۴۲)

زبان غزل ملهم از محافظه کاری است چون تاریخ گواهی می دهد که در جنگ تیمور و شاه یحیی و شاه منصور، شاه مظفری در یک قدمی پیروزی بود ولی فتح، نهایی نشده بود و سرانجام نامعلوم، حافظ را به محافظه کاری وامی داشت. زیرا حکومت ها هر لحظه سقوط می کردند و جایگزین هم می شدند. «حافظ جوان در دهی بیست زندگی

خود دید که در فاصله‌ی سال‌های ۷۶۰ ه. ق تا ۷۶۴ ه. ق هشت بار حکومت فارس دست به دست شد» (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۴۸-۴۹).

در همان بیت اول واژه‌ی منصور را ایهامی به کار می‌برد تا محافظه‌کاری خود را به پیش ببرد: ۱. منظور از واژه‌ی "منصور" شاه است. ۲. معنای لغوی واژه، "پیروزی و فتح" منظور است. در بیت پنجم منظور حافظ از عزیز مصر همان شاه منصور است که طنز همراه با طعنی است به مخالفان داخلی منصور شاه که شاعر برادران غیور (حسود) و قاطعان طریق لقبشان داده است و مصطلحات صوفیانه هم که در غزل به وفور دیده می‌شود. اما منظور از صوفی دجال فعل ملحد شکل کیست؟ «ظاهراً مقصود از آن (صوفی دجال فعل ملحد شکل) امیر تیمور گورکان است، چیزی که حدس نگارنده را تقویت می‌کند، قراین مؤکدی است که در کتب تاریخ عصر او دیده می‌شود؛ زیرا غالب مورخین معتبر آن دوره، ارادت و خضوع او را نسبت به شیوخ صوفیه و صاحبان خانقاه و استمداد از آن تصریح کرده‌اند.» (غنی، ۱۳۸۳: ۴۰۱). همه‌ی این گفته‌ها حدس خواننده را تقویت می‌کند که منظور از "مهدی دین پناه" هم باید شاه منصور باشد!

۳-۱-۲ اشخاص یا بازیگران اجتماعی:

منظور ما در این بخش توجه به شخصیت‌هایی است که قدرت را صاحبند و حافظ خواهان این نیست که صریحاً از این شخصیتها نام ببرد ناچار القاب، انصاب، عناوین و ایدئولوژی‌های شان را بازگو می‌کند و بعد نمی‌پذیرد و آن‌گاه زیر سوال می‌برد. این شخصیتها در شعر حافظ از دو جنبه قابل بررسی هستند: شخصیتهایی که شاعر با آنها میانه‌ای ندارد و مخالف است. از جمله: زاهد، صوفی، شیخ، محتسب، فقیه، که شخصیت‌هایی ایدئولوژیک و صاحب قدرتند. اسامی این افراد در تاریخ مشخص است ولی در زبان شعری حافظ به دلیل همان محافظه‌کاری و ارتباط با قدرت سیاسی و بار ایدئولوژیک واژگان فقط انتقاد از القاب و عناوین دیده می‌شود. جبهه‌ی دوم شخصیتهای شعر حافظ، شخصیتهای موافق هستند که خود آنها را آفریده است. شخصیتهایی چون پیرمغان، پیر می‌فروش، پیر میخانه، ساقی، شاهد، رند، هاتف غیب، فرخ (فقط در یک غزل)، لولی سرمست، سیمرخ، برای تقابل و در مقابله قرار دادن با شخصیتهای منفی که در بالا از آنها نام برده شد و برای ایجاد توازن قدرت در زبان او حضور دارند. این شخصیت‌ها، فاعلان گفتمانی هستند که نقش مقاومت زبانی در برابر اقتدارگرایی شخصیت‌های گفتمان مسلط را بازی می‌کنند.

اقتدارگرایی یکی از وجوهی است که حافظ به آن می‌اندیشید. وی خواهان قدرت شاهی است که بتواند قدرت نهادهای مروج ریا و زهد خشک، مانند صومعه، خانقاه و مسجد را تضعیف کند. ضدیت حافظ با امیر مبارزالدین محمد نیز ناشی از همین امر است که شاه مظفری نه تنها این نهادها را پشتیبانی می‌کرد و در میکده را می‌بست که خود شخصی متزاهد، کور فکر و ریایی بود. ارتباط اقتدارگرایی با محافظه‌کاری در این است که محافظه‌کاری وی در جریان با این قدرت در نوسان است. وقتی شاهی موافق با قدرت گفتمان رندی وی است حافظ فرصت جولان می‌یابد و از زبان محافظه‌کارانه می‌کاهد و می‌دلیر می‌نوشد تا مقاومت زبانی کم رنگ شود

«سحر ز هاتف غییم رسید مژده به گوش که دور شاه شجاع است می‌دلیر بنوش»

(همان: ۲۸۳)

و جایی که شاهی چون مبارزالدین محمد که مخالف گفتمان رندی است قدرت را قبضه کند شاعر با مقاومت زبانی محافظه‌کاری کلام را به اوج می‌رساند پیاله را باید در مرقع پنهان کرد و سینه از گفتن حکایت‌های رندی جوش می‌زند و بالاخره در میکده‌ها بسته می‌شوند.

«در آستین مرقع پیاله پنهان کن که همچو چشم صراحی زمانه خون ریز است»

(همان: ۴۱)

۳-۱-۳ مکان یا فضای گفتمانی:

اماکن نیز مانند شخصیتها در زبان شاعر جنبه‌ی تقابلی دارند. شاعر مکان مورد نظر خود را در برابر با مکان مورد نظر گفتمان مقابل قرار می‌دهد. در مقابل خانقاه، میخانه و در برابر مسجد، خرابات، را می‌آورد. و اردیبهشت زمین را بر بهشت زاهد ترجیح می‌دهد.

«ز خانقاه به میخانه می رودحافظ مگر ز مستی زهد و ریا به هوش آمد» (همان: ۱۷۵)
 «من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد» (همان: ۱۱۱)
 «چمن حکایت اردیبهشت می گوید نه عاقل ست که نسیه خرید و نقد بهشت» (همان: ۷۹)

«اگر به مکان‌ها در شعر حافظ توجه کنیم، دو دسته مکان به صورت حقیقی با نمادین می‌بینیم: یکی مکان‌هایی از آن "زاهدان"، چه آسمانی و چه زمینی، که به نام‌های مساجد و خانقاه و صومعه و حرم و کعبه از آنها نام می‌برد، و دیگر، مکان‌های از آن "رندان" (آشوری، ۱۳۸۰: ۷). همین عامل محیطی یا فضای گفتمانی است که از عوامل ایجاد ترس و خفقانی است که مانند اقتدارگرایی، از معیارهای محافظه‌کاری زبانی حافظ محسوب می‌شود. حافظ همیشه هوشیار است که از طرف مدعیان گفتمان مسلط، محاکمه نشود و این احتیاط در زبان او به وجوه مختلف دیده می‌شود.

«صراحی و حریفی گرت به چنگ افتد به عقل نوش که ایام فتنه انگیز است»
 (دیوان حافظ، ۱۳۸۵: ۴۱)

«درین زمانه رفیقی که خالی از خلل است صراحی می ناب و سفینه‌ی غزل است» (همان: ۴۵)
 «از سخن چینان ملالت‌ها پدید آمد ولی گر میان هم نشینان ناسزایی رفت رفت» (همان: ۸۳)
 «حافظ ابنای زمان را غم مسکینان نیست زین میان گر بتوان به که کناری گیرند» (همان: ۱۸۵)
 «شراب خانگی ترس محتسب خورده به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش» (همان: ۲۸۳)
 «ز تند باد حوادث نمیتوان دیدن درین چمن که گلی بوده است یا سمنی...
 «مزاج دهر تبه شد درین بلا حافظ کجاست فکر حکیمی و رای اهرمنی» (همان: ۴۷۷)

گویی این ترس بر ساختار اجتماعی سایه افکنده و بر همه‌ی گفتمان‌ها اثرگذار بوده است. چنانکه بهاالدین خرمشاهی در تفسیر بیت زیر می‌نویسد:

«صوفی ز کنج صومعه با پای خم نشست تا دید محتسب که سبو می کشد به دوش»
 یعنی صوفی ریا کاری که از ترس، پرهیزگاری پیشه کرده و در صومعه کمین گرفته بود، به محض اینکه محتسب را دید که سبو به دوش می‌کشد، خاطرش جمع شد و ترسش ریخت.» (خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۲۷۱).

آنچه که در مورد شخصیت‌ها و مکان‌ها در شعر حافظ، از منظر این پژوهش مهم است، در نظر گرفتن این نکته است که هر جا که نقش قدرت برجسته تر است و تهدید بیشتری وجود دارد، در جهت مقاومت زبانی به جای تخریب مکان‌ها و شخصیت‌های گفتمان مسلط به برجسته سازی مکان‌ها و شخصیت‌های گفتمان خویش می‌پردازد. اماکن و شخصیت‌ها نیز مانند سایر واژگان باری ایدئولوژیک دارند. به راستی چرا بعد از هفت قرن هیچ حافظ شناس و پژوهشگری نتوانسته است به ضرس قاطع ثابت کند که آیا پیر مغان، پیر می‌فروش، پیر خرد (شخصیتها) یا میکده و میخانه و خرابات (مکانها) در شعر حافظ وجود واقعی، داشتند یا ساخته‌ی ذهن خود او هستند؟! آیا این نیز نوعی مقاومت زبانی در جهت محافظه‌کاری از طرف شاعر نیست.

۳-۱-۴ ضمایر: ضمیر در تحلیل گفتمان انتقادی از اهمیت برخوردار است.

جدول ۱. بسامد ضمیرها

منبع	بسامد	ضمایر
صدیقیان، ۱۳۸۷: ۹۲۴	۵۸۶ بار	من
صدیقیان، ۱۳۸۷: ۲۴۴	۸۱۷ بار	تو
صدیقیان، ۱۳۸۷: ۷۷	۲۷۴ بار	او
صدیقیان، ۱۳۸۷: ۸۸	۴۸۶ بار	ما
صدیقیان، ۱۳۸۷: ۸۸۶	۳۵ بار	شما
صدیقیان، ۱۳۸۷: ۸	۵۹۲ بار	آن

همان طور که در جدول ملاحظه می‌شود، ضمیرها در زبان حافظ از بسامد بالایی برخوردار هستند. ضمایر «تو» و «آن» نمود بیشتری دارند. کاربرد ضمیر در زبان نشان می‌دهد که شاعر می‌خواهد خود را اسیر جنجال رو به رو نکند و همه را در مقابل گفتمان مسلط قراردهد. مثلاً در بیت

« ترسم که صرفه ای نبرد روز باز خواست نان حلال شیخ ز آب حرام ما»

(دیوان حافظ، ۱۳۸۵: ۹)

او با محافظه‌کاری در کاربرد ضمیر، خود را در مقابل گفتمان مسلط (شیخ) قرار نمی‌دهد و با آوردن ضمیر "ما" یک ساختار مشترک را برای مقابله با گفتمان مسلط به وجود می‌آورد و به همگانی کردن گفتمان خود با این ضمیر «ما» می‌اندیشد.

«ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم جامه ی کس سیه و دلک کس ازرق نکنیم» (همان: ۳۷۸)
 «مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست» (همان: ۷۶)
 این نکته هم می‌تواند گفتنی باشد که گاه در جهت اینکه قدرت گفتمان مسلط را کم‌اهمیت جلوه دهد از ضمیر ما بهره می‌برد.

کاربرد ضمیر «من» نیز پر بسامد است. این ضمیر خطاب به خود است برای بیدار کردن دیگری یا همان مخاطب. در واقع این ضمیر نماینده ی یک نوع گفتمان است در برابر یک نوع گفتمان دیگر.

« زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز تا تو خود را ز میان با که عنایت باشد» (همان: ۱۵۸)
 در این جا از ضمیر من منظور فقط شخص شاعر نیست بلکه همه ی کسانی هستند که گفتمان زهد را خواهان نیستند. یا در بیت زیر که یکی از اصول مکتب حافظ است نیز ضمیر «من» هشدار می‌دهد که این سخن و این اندیشه ای که در این بیت نهفته است از زبان شخص حافظ نیست بلکه گناه پذیری نوع بشر را به بیان می‌آورد که گفتمان مسلط آن را نمی‌پذیرد و در بافت موقعیتی، زبان شاعر، تزلزل پایه های اعتقادی قدرت گفتمان مسلط را هدف گرفته است.

«نه من از پرده ی تقوا به درافتادم و بس پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت» (همان: ۸۰)
 نکته مهم در کاربرد ضمیر من این است که، برای آگاهاندن خطای گفتمان مقابل و در عین حال در امان ماندن از قدرت آن‌ها به جای ضمیر تو از ضمیر «من» استفاده می‌کند، ولی در اصل منظور از «من» همان ضمیر «تو» است.
 «من که شب‌ها ره تقوی زده ام با دف و چنگ این زمان سر به ره آرم چه حکایت باشد؟» (همان: ۱۵۰)
 می‌گوید توی زاهد و صوفی و شیخ و مفتی که چو نیک بنگری همه تزویر می‌کنید، خود شب‌ها راهزن تقوی هستید پس چرا در انظار عموم مدافع و مدعی تقوی می‌باشید؟!

ضمیر آن نیز مرجعی نامشخص دارد. «آنان» در بیتی از حافظ آمده است که با همان محافظه‌کاری ایجاد شده در یک ضمیر، محمل بحث‌های فراوانی شد مبنی بر این که خطاب به شاه نعمت‌الله ولی است (برزگرخالقی، ۱۳۸۲: ۴۸۸).
 «آنان که خاک را به نظر کیما کنند آیا شود که گوشه ی چشمی به ما کنند» (همان: ۱۹۶)

انتخاب کرده است. شکل دادن به زبان متناسب با اتفاقات به قوع پیوسته در حوزه ی قدرت گفتمان ها، با مجراهای طنز، ایهام و مصطلحات صوفیانه، تلاش گفتمان مسلط برای بقاء از طریق قدرت و سعی خرده گفتمان ها برای مقابله ی با آن، شرح رخداد ها و وقایع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که به خاطر خفقان باید آن را از پستوی زبان شاعر برداشت کرد.

عنوان: منظور از عنوان توضیح ویژگی های گفتمانی است. تلاش گفتمان مسلط و نهادهای وابسته به آن در جهت سرکوب گفتمان های تابع و مغلوب، تعریف ایدئولوژیک از گفتمان سیاسی، توسل به گفتمان مذهب برای توجیه و مشروعیت بخشی به گفتمان مسلط، عاملیت قدرت در بقای گفتمان ها، و ارتباط ریز و جزئی بین عناصر گفتمانی در جهت حفظ قدرت گفتمان حاکم و به طور کلی آنچه که بطن و عناصر و موضوعات گفتمان های موجود در بافت موقعیتی که در قرن هشتم رخ داده بود و در لایه های زبانی شاعر به منصفه ی ظهور رسیده است.

هدف: فعالیت و عنوان برای رسیدن به یک هدف مشخص طی شده اند. از آنجا که گفتمان غالب عصر حافظ گفتمان سرکوب است، هدف گفتمان مخالف خوان رندی او، بر هم زدن طبیعی شدگی و شکست حصر ایدئولوژیک این گفتمان است. ماهیت ایدئولوژیک و سرکوبگری، فاعلان گفتمانی را به محافظه کاری وا می دارد. حافظ این محافظه کاری را در زبان دنبال می کند و از این مقاومت زبانی به عنوان ابزاری برای بقای گفتمان تابع رندی استفاده می کند.

۳-۲-۱-۲ چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ (فاعلان)

افراد و مشارکین در گفتمان، خواه موافق و مخالف، ارتباط نزدیکی با هم دارند. آنانی که گفتمان خود را مسلط کرده اند بیشتر نقش فاعل سرکوبگر را به خود ایفا می کنند. و این مقوله ی قدرت است که فاعل بودن آنها را ایجاد و حفظ می کند. باید توجه داشت رابطه ی فاعلان در حوزه ی گفتمان ها بر اساس قدرت تعریف شده در لایه های اجتماعی و سیاسی مشخص می شود. نهادهای گفتمان مسلط نیز از طریق ریز فاعلان زاهد، صوفی، شیخ، و محتسب به تحکیم و مشروعیت بخشی مبانی ایدئولوژیک گفتمان مسلط دامن می زنند. گفتمان مقاومت و تابع رندی در پی رد عناصر ایدئولوژیک گفتمان مسلط، به فاعل آفرینی، و برجستگی نهادی می اندیشد. پیرمغان، پیرکنعان، پیر می فروش، در زبان حافظ فاعل تحریمی و مقابله ای در برابر گفتمان مسلط هستند. نهادهایی چون خرابات و میکده نیز در برابر مسجد و صومعه گفتمان مسلط در فضای گفتمانی خلق می شوند.

۳-۲-۱-۳ روابط میان آن ها چیست؟

در ارتباط فاعلان گفتمان ها با یکدیگر، توجه به روابط قدرت حائز اهمیت است. این توجه سهم عمده ای در تشخیص معیار های سنجش محافظه کاری حافظ، که گفتمان تابع بوده است، به ما می دهد، چرا که حتی در محافظه کاری غربی نیز ردپای قدرت به میان می آید. «تفکر محافظه کاری بیشتر، ابزار گفتمان ها و احزابی است که از قدرت کمتری برخوردار بوده اند و در رابطه ی با قدرت تعریف شده است.» (مانهایم، ۱۳۸۰: ۳۰۰). «هنگامی که پرسش مربوط به روابط مطرح می شود، بنا به مناسبات قدرت، فاصله ی اجتماعی و دیگر مواردی که در موقعیت مورد نظر تعیین و تثبیت شده اند، ما با پویایی بیشتری به جایگاه های فاعلی می نگریم.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۵). در عصر حافظ با نفوذ ایدئولوژی در تمام لایه های ساختار اجتماعی، عناصر گفتمانی کیفیت ارتباط فاعلان را بر پایه مشروعیت بخشی به ایدئولوژی گفتمان مسلط تفسیر می کنند. این تفسیر ایدئولوژیک که به ترس بین فاعلان گفتمانی هم می انجامد و به ریا و صحنه سازی فاعلان گفتمانی منجر می شود تا جایی که در مجلسی حافظ باشند و در محفلی دردی کش؛ عملی که شاعر با طنز و ایهام از آن به صنعت و فریب کاری یاد می کند. طبیعی است که در چنین شرایطی گفتمان تابع متناسب با نوسان قدرت محافظه کاری را در مدنظر دارد.

۳-۱-۲-۴ نقش زبان چیست؟ (پیوندها)

زبان از یک طرف پیوند دهنده ی متن با بافت موقعیتی است که هم متن و هم گفتمان در آن رخ می دهد و از طرف دیگر، ربط دهنده ی اجزای درون متن و گفتمان ها ست. اینکه نقش زبان در پیش برد ماجرا چیست سوالی است که این بعد به آن پاسخ می دهد. گفتمان ها از زبان برای بیان ایدئولوژی خود و سرکوب ایدئولوژی گفتمان های مقابل استفاده می کنند. در اینجا است که شاعر با استفاده از زبان موهم، طنز و مصطلحات صوفیانه و عرفانی، که از دیگر معیار های محافظه کاری زبان او هستند، متن را به عنوان یک عمل اجتماعی، با بافت موقعیتی گره می زند. تا با مقاومت زبانی، زمینه را برای مبارزه ی اجتماعی که در سطح تبیین آورده خواهد شد، فراهم کند.

الف) استفاده از زبان موهم (ایهام): ایهام را وجه تمایز و خصیصه ی اصلی شعر حافظ دانسته اند. «بزرگ ترین هنر حافظ و مهم ترین خصیصه ی شعر او ایهام است» (مرتضوی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۵۱۹). شاعر متناسب با قدرت و در جهت ایدئولوژی در زبان خود از ایهام مستفید شده است:

«قحط جود است آبروی خود نمی باید فروخت
بار عشق و مفلسی صعب است می باید کشید»
(دیوان حافظ، ۱۳۸۵: ۲۴۰)

می باید، به دو وجه می تواند خوانده شود: ۱. فعل ۲. سرکشیدن شراب.

«گر خمر بهشت است بریزید که بی دوست
هر شربت عذیم که دهی عین عذاب است» (همان: ۲۹)

بریزید به دو وجه قابل خواندن است: ۱. وقتی دوست نباشد حتی نوشیدن خمر بهشتی هم صفایی ندارد پس آن را دور بریزید ۲. هر چند که خمر بهشتی با همه ی عذب بودن بی روی دوست چیز قابلی نیست ولی با این حال آن را در جام بریزید تا می نوشی کنیم.

این ایهام حتی در زبان شاعر در خطاب به معشوق هم دیده می شود

«خونم بریخت وز غم عشقم خلاص داد
منت پذیر غمزه خنجر گذارمت» (همان: ۹۱)

داد: ۱. فعل ماضی مطلق، خلاص داد یعنی کشت ۲. ایهام به داد به معنای عدل و دادگستری (توقع داد از طرف خوبرویان نیست)

«صاحب دیوان ما گویی نمی داند حساب
کاندرین طغری نشان حسبه لله نیست» (همان: ۷۱)

صاحب دیوان: ۱. وزیر مالیه ۲. ایهام به خداوند دارد/حساب: ۱. حساب امور مالی ۲. ایهام به روز حساب (قیامت).

www.anjomanfarsi.ir

«حافظ به کوی میکده دایم به صدق دل
چون صوفیان صومعه دار از صفا رود» (همان: ۲۲۰)

صفا چند وجه دارد: ۱. صدق و صمیمیت ۲. اشاره به می صافی دارد به قرینه ی کوی میده.

ب) استفاده از طنز و مصطلحات صوفیانه در جهت گمراه کردن گفتمان مسلط:

«یا رب آن زاهد خود بین که به جز عیب ندید
دود آهیش در آینه ی ادراک انداز» (همان: ۲۶۴)

(طنز: منظور از عیب خود زاهد است).

«دی عزیزی گفت حافظ می خورد پنهان شراب
ای عزیز من نه عیب آن به که پنهانی بود» (همان: ۲۱۸).

(طنز: ۱. اگر من پنهانی شراب خورده ام شما از کجا متوجه این امر شده اید. پس با هم بوده ایم! ۲. اگر هم بپذیریم شراب نوشی عیب است از غیبتی که شما کرده اید بدتر نیست ۳. من برای رعایت ادب و ترس از قدرت شما عزیزت گفتم وگرنه تو ذلیلی بیش نیستی!).

«حسن مه رویان مجلس گر چه دل می برد و دین
بحث ما در لطف و طبع و خوبی اخلاق بود» (همان: ۲۰۶)

(طنز: بحث هم درباره ی حسن مه رویان مجلس، شاهد، بود نه خوبی اخلاق).

«خدا را داد من بستان از او ای شحنه ی مجلس
که می با دیگری خورده است و با من سر گران دارد» (همان: ۱۲۰)

(طنز: منظور شاعر از دیگری خود شحنه ی مجلس است. یا: صوفی، شیخ و واعظ)

نکته مهم در ارتباط با طنز حافظ این است که شاعر مقوله تناقض که یکی دیگر از معیارهای سنجش محافظه‌کاری است، را با مفهوم طنز همراه کرده است تا علاوه بر دیرپایی طنز، سردرگمی تناقض هم بر مقاومت زبانی دامن بزند. تناقضی خار خار، که خاطر خواننده را می‌خلد؛ چرا که شاعر خود نیز هم وجود این تناقض را واقف است و خوشایند او نیست که خرقة ی زهد و جام می را به هم نقش بزند یا سجاده را به می رنگین کند اما از آن جا که «ستون فقرات تاریخ ما را در گذشته نوعی پارادوکس و ذهنیت نقیضی تشکیل داده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۶۰)، باید گفت تعریف دوگانه‌ی حافظ از ایدئولوژی است که به تناقض منتهی می‌شود. تعریف سیاسی از ایدئولوژی که او رو به روی قدرت قرار می‌دهد و در پیوند با محافظه‌کاری اوست و تعریفی معرفت‌شناسانه از آن. یک جا هست که از زبان پیر خود با طنز، جهان را خالی از نقصان و خطا نمی‌بیند.

«پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد» (همان: ۱۰۲)
 «جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق» (همان: ۲۹۸)
 «صاحب دیوان ما گویی نمی‌داند حساب کاندرین طغری نشان حسبه لله نیست» (همان: ۷۱)
 ولی در جای دیگر دایره‌ی جهان هستی را تا جایی منظم ترسیم می‌کند که یک نقطه خلاف از کم و بیش در آن نیست و به نظام احسن رای می‌دهد:

«نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش که من این مساله بی چون و چرا می‌بینم»
 (دیوان حافظ، ۱۳۶۱: ۱۷۹)

در یک غزل آن چنان مست می‌شود که بر فلک ناز می‌کند و بر ستاره حکم می‌راند:
 «گدای میکدهام لیک وقت مستی بین که ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم» (همان: ۳۵۰)
 ولی در ابیات دیگر از جان بنده‌ی پادشاهی می‌شود که تاریخ گواهی می‌دهد که خون ریز بوده است و ابایی ندارد که خود را چاکر او معرفی کند و طبع بلند خود را در ذهن خواننده پایین می‌آورد:
 «من از جان بنده‌ی سلطان اویسم اگر چه یادش از چاکر نباشد» (همان: ۱۶۲)
 در یک غزل عزلت و گوشه نشینی را تجویز می‌کند که:

«ببر ز خلق و چو عنقا قیاس کار بگیر که صیت گوشه نشینان ز قاف تا قاف است» (همان: ۴۴)
 و در غزلی دیگر شیر سرخی می‌شود و افعی سباهی که از خون دشمنان کفن می‌سازد!
 «شاه منصور واقف است که ما روی همت به هر کجا که نهیم
 دشمنان را به خون کفن سازیم دوستان را قبای فتح دهیم
 رنگ تزویر پیش ما نبود شیر سرخیم و افعی سیهیم» (همان: ۳۸۱)
 تناقضی که حتی مورخی چون احمد کسروی را رو به روی حافظ قرار می‌دهد. (کسروی، ۱۳۲۴: ۱-۴۳)

پ) وفور مصطلحات صوفیانه و عرفانی: «فراوانی اصطلاحات عرفانی (و مصطلحات صوفیانه) در شعر حافظ در عین حال وسیله‌ای برای گمراه کردن حاسدان و بدگویان او بوده است تا نتوانند از او بهانه بگیرند و او را واقعاً به رندی متهم کنند.» (حصوری، ۱۳۸۷: ۱۲۴).
 ابیات محمل طنز و ابهام هستند.

«این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمت است کاین همه زخم نهان است و مجال آه نیست»
 (دیوان حافظ، ۱۳۸۵: ۷۱)
 «بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی فرصتی دان که ز لب تا به دهان این همه نیست» (همان: ۷۴)
 «قدم منه به خرابات جز به شرط ادب که سالکان درش محرمان پادشهند» (همان: ۲۰۱)
 «شکرانه را که چشم تو روی بتان ندید ما را به غفو و لطف خداوندگار بخش» (همان: ۲۷۵)

استعمال واژگان عرفانی و بعد نپذیرفتن آنها در زبان حافظ در مورد واژگان صوفیانه ای مانند مانند: ، اختیار، ادب، شطح و طامات نیز حکم می کند. ولی حافظ با کاربرد آنها قصد سر در گم کردن صاحبان قدرت و گفتمان مسلط را داشته است و بر محافظه کاری زبانی خود دامن می زده است تا زبانش دیر یاب گردد. ابیات محمل طنز نیز می باشند.

جدول ۲. معیار های سنجش محافظه کاری زبانی حافظ

مکان و فضای گفتمانی: ترس و خفقان حاکم بر ساختار زبانی شعر	←	شخصیت ها و بازیگران اجتماعی: مقاومت زبانی در برابر اقتدارگرایی گفتمان مسلط	←	بررسی واژگان: دقت در گزینش واژگان در جهت ایدئولوژی زدای	←	سطح توصیف
الف: استفاده از طنز برای دیریاب کردن مقصود(تناقض)	←	وفور مصطلحات صوفیانه و عرفانی در جهت همپوشانی گفتمانی	←	استفاده از زبان موهم	←	سطح تفسیر
مبارزه ی اجتماعی / مقاومت زبانی			←			سطح تبیین

۳-۳ تحلیل گفتمان انتقادی شعر حافظ در سطح تبیین:

«تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به عنوان جزیی از روند مبارزه ی اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت.» (فرکلاف، ۱۳۹۷: ۲۴۵). بررسی تبیینی شعر حافظ نشان می دهد که حافظ، موقعیت فردی که جامعه شناسی معرفت در مقابل ساختار اجتماعی تحلیل گفتمان در نظر می گرفت را در حوزه ی زبان پیدا می کند. در این سطح گفتمان ها به مبارزه برای بقای خویش ناچارند و حافظ گفتمان رندی را با مقاومت زبانی از طریق محافظه ی کاری در چارچوب عمل و پرکتیس اجتماعی قرار می دهد. از طرفی دیگر در زبان حافظ تلاش گفتمان مسلط برای حفظ ایدئولوژی خود در ظرف مناسبات قدرت، و ایجاد فشار بر گفتمان های تابع دیده می شود.

«به یکی جرعه که آزار کسش در پی نیست زحمتی می کشم از مردم نادان که مپرس» (دیوان حافظ، ۱۳۸۵: ۲۷۱)
 «ناصح به طعن گفت که رو ترک عشق کن محتاج جنگ نیست برادر نمی کنم» (همان: ۳۵۳)
 «گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید گو تو خوش باش که ما گوش به احمق نکنیم» (همان: ۳۷۸)

چون در این سطح، توجه به اصول گفتمانی به میان می آید ناچار گفتمان های تابع نیز تا جایی که محدوده ی قدرت اجازه دهد به دفاع از خود بر خاسته اند. مبارزه ی حافظ در این سطح به دلیل همان محافظه کاری زبانی به آوردن اسم اشخاص و افراد منجر نمی شود ولی حمله ی به نهاد ها و القاب و عناوین در زبان شاعر دیده می شود:

«دلم ز صومعه بگرفت و خرقه ی سالوس کجاست دیر مغان و سراب ناب کجا؟» (همان: ۲)
 «من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد» (همان: ۱۱۱)
 «در میخانه ام بگشا، که هیچ از خانقه نگشود گرت باور بود و ورنه سخن این بود و ما گفتیم» (همان: ۳۷۰)
 «بیا تا در می صافیت راز دهر بنمایم به شرط آنکه نمایی به کج طبعان دل کورش» (همان: ۲۷۸)
 «ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را» (همان: ۶)
 «ما را به رندی افسانه کردند پیران جاهل شیخان گمراه» (همان: ۴۱۷)

در این سطح سؤالاتی از این دست پرسیده می‌شود که: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن گفتمان موثرند؟ چه عناصری از دانش زمینه‌ای دارای بار ایدئولوژیک هستند؟ و جایگاه این گفتمان در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۵۰). آیا گفتمان مورد نظر تحقیق در خدمت گفتمان و روابط قدرت موجود است یا در جهت مخالف آن؟

درون مایه تمام اشعار سیاسی - اجتماعی و انتقادی حافظ نشان دهنده‌ی رسوخ ایدئولوژی گفتمان مسلط در ساختار سیاسی - اجتماعی جامعه‌ی عصر او است. چون قدرت با گفتمان مسلط است روشی که او برای بیان انتقاد خود انتخاب می‌کند، محافظه‌کاری است. شاعر نشان داده است که صوفی و زاهد چگونه هویت اجتماعی و ساختار سیاسی را در دست گرفته‌اند. بنابراین از قدرت نابرابر گله منداست. یافتن تاثیر این قدرت در زبان حافظ نشانگر این امر است که قدرت حتی در روزمرگی ساختار اجتماعی نیز جریان داشته است و کلام وی با توجه به آن قابل تفسیر است. مبارزه‌ی اجتماعی بین دو گفتمان "زاهد" و "رند" بر سر قدرت، برای تثبیت گفتمان خویش، بین واژگان متن و فرامتن هر دو گفتمان حضور دارد و علیه آنها به میدان می‌آید. سطح تبیین نشانگر این است که شاعر گفتمان رندی را با محافظه‌کاری زبانی و تعریف تنگاتنگی که با قدرت دارد، به ساختار اجتماعی پوسیده تزریق می‌کند. در سطح تبیین مشخص است که حافظ هم در سطح متن و هم در سطح فرامتن، عوامل تاثیر گذار اجتماعی - سیاسی بر متن، علیه گفتمان مسلط به مبارزه و انتقاد می‌پردازد. ساختار اجتماعی که آکنده از قدرت است و خفقان سیاسی که بر آن حاکم است او را ناگزیر به محافظه‌کاری کرده است و جامعه‌شناسی معرفت نیز بر این نکته صحنه می‌گذارد، «جامعه‌شناسی معرفت، در کلیه‌ی این میدان‌ها در صدد است تا ایده‌های مورد مطالعه را به آن زمینه‌های اجتماعی تاریخی ارتباط دهد که این ایده‌ها محصول و برگرفته از آن هستند.» (کوزر، ۱۳۷۳: ۲۱۱). نفوذ قدرت در زبان حافظ آنقدر پر رنگ است که می‌توان گفت حافظ شاعری سیاسی است. «فوکو درباره‌ی این موضوع که دانش، تاریخ و ارکان گوناگون جامعه تا به چه اندازه تحت نفوذ و سیطره‌ی قدرت قرار دارد و بر اساس گفتمان حاکم موجودیت کسب می‌کند... بهار، ملک الشعراء، نیز از رابطه‌ی ساختاری سخن با شرایط حاکم بر آن آگاه بوده و... نیز از روی چنین شناخت و تجربه‌ی قدرت بود که بهار برای نخستین بار، حافظ را بزرگترین شاعر سیاسی خواند.» (بهره‌ور و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۳). در سطح تبیین رسالت گفتمان سیاسی حافظ در ارتباط با قدرت، جز برهم زدن طبیعی شدگی ایدئولوژی گفتمان مسلط ریایی چیز دیگری نیست. همانکه فرکلاف انتقادی بودن گفتمان نامش می‌نهد.

حافظ، برای مبارزه با مناسبات قدرت و مشخص کردن چارچوب خویش "رند" را به عرصه می‌آورد. اینکه رند که قهرمان شاعر است و وجود خارجی نداشته است به وجدان جمعی برمیگردد و گاه رنگی اساطیری به خود می‌گیرد تا صاحبان قدرت گفتمان مسلط در یافتنش عاجز باشند نیز دلیلی بر محافظه‌کاری حافظ در جریان قدرت سیاسی است. در سطح تبیین، شاعر با رندی هر آنچه از فضای اخلاقی که در صوفی و زاهد و محتسب باید باشد و نیست را در رند خویش جمع کرده است تا مشارکین گفتمان خود را از سرگشتگی بیرون بیاورد و گفتمان مقابل را متقلب نشان دهد. حافظ با خطاب قرار دادن خویش، همه‌ی روشنفکران و حقیقت‌دوستان را به قرآن که در همه‌ی گفتمان‌های رایج مورد قبول و پذیرش بود، قسم می‌دهد که از ریا و تزویر به دور باشند و این چنین رسوایی گفتمان مسلط را اعلام می‌کند. تا مبارزه‌ی خود را به گفتمان‌های دیگر هم کشانده باشد.

«حافظ! می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را»
(دیوان حافظ، ۱۳۸۵: ۹)

در سطح تبیین که سطح مبارزه است، شرط رسیدن به رندی را نابودی گفتمان ریایی و تزویری حاکم می‌داند و تازیانه‌ی روشنگری خود را با شجاعت بر تن این ایدئولوژی گفتمان مسلط فرود می‌آورد. ولی با همه‌ی این توصیفات و ابیاتی که زبان شاعر صراحت دارد باید گفت در ارتباط با محافظه‌کاری زبانی حافظ حتی در این سطح

هم که سطح مبارزه‌ی اجتماعی است با احتیاط از یک وزیر (محمد صاحب عیار که به دست شاه شجاع مثله شد) که موافقان گفتمان او است دفاع می‌کند.

«هزار نقد به بازار کاینات آرند یکی به سکه‌ی صاحب عیار ما نرسد» (همان: ۱۵۶)

یا در غزلی معروف با بیانی اندوهناک و محتاطانه از شاه شیخ ابواسحق که با حافظ میانه‌ی بسیار خوبی داشته است با حسرت و نیکی یاد می‌کند، با این مطلع:

«یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود...
راستی خاتم فیروزه‌ی بواسحق‌ی خوش درخشیدولی دولت مستعجل بود
دیدنی آن قهقه‌ی کیک خرامان حافظ که ز سر پنجه‌ی شاهین قضا غافل بود؟!» (همان: ۲۰۷)

نتیجه‌گیری

زبان شعری حافظ از وجوه مختلفی برخوردار است که یکی از این وجوه محافظه‌کاری است. یکی از طرح‌های زبانی که حافظ در نظر داشته و تاکنون به آن پرداخته نشده، محافظه‌کاری زبانی است که متأثر از مقوله‌های قدرت و ایدئولوژی در بیان شعری او اتخاذ شده است. محافظه‌کاری زبانی حافظ، احتیاط زبانی و شکل دادن به کلام، متناسب با ساختار اجتماعی و منابع قدرت در جهت حفظ گفتمان تابع رندی تعریف شد. از آنجا که واقعیت جامعه‌ی حافظ، قدرت است، شدت این محافظه‌کاری در زبان وی در همه‌ی غزل‌ها یکسان نیست و متناسب با جریان نفوذ قدرت در نوسان می‌باشد. طنز، ایهام و مصطلحات صوفیانه از ابزارهای محافظه‌کاری وی معرفی شدند. با توجه به تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، که به بررسی متن در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین می‌پردازد و تطبیق متن حافظ بر آن، مشخص شد که محافظه‌کاری حافظ در سطح توصیف به دقت در گزینش واژگان در جهت ایدئولوژی زدایی، ترس و خفقان حاکم در مکان و فضای گفتمانی، مقاومت شخصیت‌ها و بازیگران اجتماعی در برابر اقتدارگرایی گفتمان مسلط محدود شد. این معیارها در سطح تفسیر استفاده از تناقض در جهت سردرگمی و طنز برای دیرپاب کردن مقصود، استفاده از زبان موهم، و وفور مصطلحات صوفیانه در جهت گمراه کردن مخالفان است. در سطح تبیین شاعر با پیوند موقعیت فردی جامعه‌شناسی معرفت با ساختار اجتماعی تحلیل گفتمان با مقاومت زبانی به مبارزه‌ی اجتماعی (عمل یا پرکتیس گفتمانی) خود جامعه‌ی عمل می‌پوشاند.

www.anjomanfarsi.ir

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. ایگلتون، تری، *درآمدی بر ایدئولوژی*، ترجمه‌ی اکبر معصوم بیگی، چاپ دوم، تهران: نشر بان. (۱۳۹۸).
۲. برگر، پیتر و لوکمان، توماس، *ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ی در جامعه‌شناسی شناخت*، ترجمه‌ی فریبرز مجیدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. (۱۳۸۷).
۳. برزگرخالقی، محمدرضا، *شاخ نبات حافظ*، تهران: انتشارات زوار. (۱۳۸۲).
۴. حصوری، علی، *حافظ از نگاهی دیگر*، چاپ چهارم، تهران: نشرنی. (۱۳۸۷).
۵. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، *دیوان حافظ*، به تصحیح علامه محمد قزوینی و قاسم غنی، مقابله و کشف الابیات رحیم ذالنور، چاپ پنجم، انتشارات زوار. (۱۳۸۵).
۶. _____، *دیوان حافظ*، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، چاپ چهارم، انتشارات جاویدان. (۱۳۶۱).
۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین، *حافظ نامه: شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ*، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. (۱۳۸۳).
۸. _____، *چارده روایت*، تهران: نشر پرواز. (۱۳۶۸).
۹. _____، *حافظ حافظه‌ی ماست*، چاپ اول، تهران: نشر قطره. (۱۳۸۲).

۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، *از کوچه ی زندان*، چاپ نوزدهم، تهران: نشر سخن. (۱۳۷۳).
 ۱۱. سلطانی، علی اصغر، *قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*. چاپ چهارم، تهران: نشرنی. (۱۳۹۲).
 ۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا، *موسیقی شعر*. چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات آگاه. (۱۳۸۹).
 ۱۳. _____، *زبان شعر در نثر صوفیه*، تهران: نشر سخن. (۱۳۹۲).
 ۱۴. صدیقیان، مهین دخت و میرعابدینی، ابوطالب، *واژه‌نمای فرهنگ حافظ*. چاپ دوم، تهران: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. (۱۳۷۸).
 ۱۵. غنی، قاسم، *تاریخ عصر حافظ: بحث در آثار و افکار حافظ*، تهران: انتشارات زوار. (۱۳۸۲).
 ۱۶. فرکلاف، نورمن، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه ی فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها. (۱۳۷۹).
 ۱۷. فوکو، میشل، *اراده به دانستن*، ترجمه ی نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ ششم، تهران: نشرنی. (۱۳۹۰).
 ۱۸. فوکو، میشل، *دانش و قدرت*، ترجمه ی محمد ضیمران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات هرمس. (۱۳۸۷).
 ۱۹. کنوبلاخ، هوبرت، *میانی جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه ی کرامت الله راسخ، چاپ اول، تهران: نشرنی. (۱۳۹۰).
 ۲۰. کسروی، احمد، (۱۳۲۴)، *حافظ چه می‌گوید*، طه کامکار، <http://www.chieftaha.netfirms.com>
 ۲۱. لیمبرت، جان، *شیراز در عصر حافظ*، ترجمه ی همایون صنعتی زاده، چاپ دوم، شیراز: موسسه ی فرهنگی و پژوهشی دانشنامه ی فارس. (۱۳۸۷).
 ۲۲. مرتضوی، منوچهر، *مکتب حافظ: مقدمه بر حافظ‌شناسی*، چاپ ششم، تهران: انتشارات نو. (۱۳۹۵).
 ۲۳. معین، محمد، *حافظ شیرین سخن*، تهران: صدای معاصر. (۱۳۷۵).
 ۲۴. مانهایم، کارل، *ایدئولوژی و اتوپیا*، ترجمه ی فریبرز مجیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت. (۱۳۸۰).
 ۲۵. میلز، سارا، *گفتمان*، ترجمه ی فتاح محمدی، تهران: هزاره ی سوم. (۱۳۸۳).
 ۲۶. هایدگر، مارتین، *شعر، زبان و اندیشه ی رهایی*، ترجمه ی عباس منوچهری، تهران: انتشارات مولی. (۱۳۸۹).
 ۲۷. یورگنسن، ماریان و فلیپس، لوییز، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ چهارم، تهران: نشرنی. (۱۳۸۹).
- (ب) مقالات:
۲۸. آشتیانی، منوچهر، «مسئله‌ی مشارکت در جامعه‌شناسی شناخت»، نامه‌ی پژوهشکده، سال دوم، شماره‌ی اول، بهار ۱۳۵۷. صص ۲۵-۳۷.
 ۲۹. آقاگل زاده، فردوس، «توصیف و تبیین ساخت های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی»، فصلنامه ی پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، ۳. ش ۲. تابستان ۱۳۹۱. صص ۱-۱۹.
 ۳۰. آقاگل زاده، فردوس و مریم غیاثیان، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، فصلنامه ی زبان و زبان‌شناسی، ۱۳۸۵، صص ۳۹-۵۴.
 ۳۱. آقا گل زاده، فردوس، «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»، ادب پژوهی، شماره ی اول، بهار ۱۳۸۶. صص ۱۸-۲۷.
 ۳۲. آشوری، داریوش، (۱۳۸۰)، «معمای حافظ»، برگرفته از <http://ashouri.Malakut.org>.
 ۳۳. بهره ور، مجید و دیگران، «تبیین رابطه ی بلاغت با نفوذ قدرت در شعر ملک الشعراء بهار»، نشریه ی ادب و زبان دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۸، شماره ی ۳۷، بهار و تابستان ۹۴.
 ۳۴. جهانگیری، جهانگیر و بندر ریگی زاده، علی، «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان»، فصلنامه ی پژوهش سیاست نظری، شماره ی چهاردهم. صص ۵۷-۸۲. (۱۳۹۲).
 ۳۵. حسینی، عبدالحامد، «جامعه‌شناسی محافظه‌کاری و نو محافظه‌کاری»، فرهنگ توسعه، شماره ی ۴۸، صص ۳۶-۴۷. (۱۳۸۰).
 ۳۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا، «طنز حافظ». مجله ی مهر، شماره ی ۱۹، ص ۴۲. (۱۳۸۴).

۳۷. کوزر، لوئیس، «جامعه شناسی معرفت»، ترجمه ی سعید سبزیان، نامه ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران: صص ۲۱۱-۲۳۴. (۱۳۷۳).

۳۸. ندوشن، محمدعلی، «معمای حافظ»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، صص ۲۸-۳۲. (۱۳۸۲).

(ج) منابع لاتین:

۳۹. Fairclough, N (2010) **Critical Discourse Analysis**, London and NewYork, second adition: Routledge.

۴۰. Fairclough, N. (1989) **Language and Power**, London and New York: Longman.

۴۱. Fairclough, N (1992) **Discourse and Social Change** ,Polity press,Cambrage, CB2 IUR,UK.



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام



دانشگاه تربیت مدرس



انجمن علمی زبان و ادب فارسی

دهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir